

Heaven Official's Blessing

نوشته: موشیانگ تونگشیو

مترجم: دختری با ماسک شیشه‌ای

لطفا این ترجمه رو هیچ جای دیگه ای کپی نکنید و تنها از همین آدرس ها اون رو دریافت کنید.

سایت myanimenes.ir

[@myAnimes](mailto:myAnimes)

این اثر متعلق به مای انیمه است به عنوان مترجم، مجوز پخش یا کپی یا انتشار و چاپ کتاب رو بدون اجازه خودم نمیدم.. لطفا رعایت کنید! خرید این کتاب مدرکی برای استفاده های نامشروع شما نیست!

Heaven Official's Blessing

The background of the entire page is a detailed illustration. It features a character with long, flowing black hair, wearing a dark, ornate robe with intricate patterns. The character's face is partially obscured by a large, white, stylized skull mask that covers the right side of their head. The character's left hand is raised, with fingers spread, near their face. The overall color palette is dark, with deep blacks and greys, accented by the white of the skull mask and some highlights on the character's hair and clothing.

کتاب سوم- مسیر نامحدود

❁ آرک روح جنینی فصلهای 89 تا 100

❁ آرک آب سیاه فصلهای 101 تا 126

❁ آرک کوه تونگلو فصلهای 127 تا 180

میتونین برای دیدن کارهای بعدی مترجم و

اطلاع از برنامه ترجمه ها به کانال لوتوس سفید ملحق شید .

https://t.me/lotus_sefid

فصل 121- ترکیب روحی: تابوت شناور وارد دریای شیطان میشود

همین که آن حرفها از دهانش خارج شد هردو بی وزنی خاصی را احساس کردند. شکل شان از درازکش تبدیل به حالت وارونه شد ... تابوت ناگهان بالا رفت و با شدت زیادی به آب سقوط کرد و وارونه تکان میخورد. هواچنگ دستانش را محکم دور کمر شیه لیان پیچانده بود و با دست دیگرش از سر او مراقبت میکرد و خطاب به شیه لیان گفت: «محکم منو بگیر!»

اگر بیرون بودند این چرخش ها می توانست سه برابر شدیدتر باشد و شیه لیان می توانست با آن مقابله کند مشکل این بود که آنان درون فضایی تنگ و باریک گیر کرده بودند حتی دست و پاهایشان را نمیتوانستند تکان بدهند. مهم تر از همه اینکه نمیدانستند آن بیرون چه اتفاقی افتاده است.

شیه لیان با ناراحتی و اضطراب گفت: «اگه تابوت بشکنه چی؟!»

هواچنگ گفت: «نگران نباش، حتی اگر بشکنه هم من اینجام تو غرق نمیشی!» در آن لحظه هر دو محکم بهم چسبیده بودند. حرفهای هواچنگ وقتی از لبانش خارج میشدند نفشش به موهایش شیه لیان برخورد میکرد و او میتوانست بالا و پایین شدن برجستگی گلویش را احساس کند ذهنش در آشوب بود.

سپس همه توجهش به یک موج وحشی دیگر جلب شد. انگار که قایق آنها یک اسباب بازی بود که بچه ای نوپا آن را به بازی گرفته آن را تکان میداد و می چرخاند. شیه لیان که انتخاب دیگری نداشت هواچنگ را با یک دست محکم در

فصل 121- ترکیب روحی: تابوت شناور وارد دریای شیطان میشود

آغوش کشید و دست دیگرش را به لبه تابوت چسباند.

آنان در میانه آن آشوب پایین می افتادند و بلند میشدند میرفتند و می آمدند به اشکال مختلفی تابوت تکان میخورد. آندو محکم بهم چسبیده و دائم به هر طرف می افتادند و بدنهایشان بهم می خورد. هرچند هواچنگ ظاهر یک مرد جوان را داشت اما تنها پس از اینهمه لغزش و تکانه بود که شیه لیان توانست بفهمد سر تا پای هواچنگ سفت و سخت است. چشمان شیه لیان از اینهمه شکنجه ستاره میدید. برای یک لحظه که این تکانه ها از بین رفت متوجه که حالا هواچنگ روی او افتاده است و به سنگینی رویش فشار می آورد.

شیه لیان با سختی زیادی دستش را بالا آورد و دست هواچنگ را گرفت که برای محافظت از او کنارش قرار داشت درحالیکه سرگیجه داشت ناله کنان گفت: «تموم شده یا...»

بنا به دلایلی هواچنگ جوابش را نداد ولی پیش از اینکه شیه لیان بتواند جمله اش را تمام کند نفشش به شماره افتاد زیرا متوجه شد جای خاصی از بدنش یک حرکت غیر قابل باور را تجربه میکند.

« »

در آن لحظه شیه لیان اصلا خودش را باور نمیکرد انگار داشت شکوفه زدن یک درخت آهنین را میدید. در پایان که درخت آهنین شکوفه زد ذهن او تماما پوچ

فصل 121- ترکیب روحی: تابوت شناور وارد دریای شیطان میشود

و خالی ماند.

حسی شدیدتر از و ترسناک تر از طوفانی که آن بیرون درحال رخ دادن بود وجودش را در بر گرفت. شیه لیان سریع زانوهایش را جمع کرد ولی این حرکت بنظر کار درستی نبود زیرا بنظر می آمد چیزی را که نباید لمس نمود و هواچنگ با صدایی شبیه خرخر گفت: «تکون نخور!»

صدایش تند و تیز بود و باعث شد شیه لیان سریع پاهایش را پایین بیاورد ولی اگر پایش را پایین می آورد می ترسید هواچنگ واکنش بدنش را متوجه شود و در این صورت او مجبور بود کله اش را به تابوت بکوبد و همانجا بمیرد. تنها با این حرکت میتواند یک -واکنش غیر قابل اجتناب- را توضیح دهد. اما بدترین چیز هنوز همان اتفاق رخ داده درون جزیره بود.

شاید یک یا دو بار میتواند بگوید کارش غیر عمد بوده ولی وقتی به بار سوم و چهارم میرسد چطور میتواند توضیحی ارائه بدهد؟

در آن موقعیت بحرانی شیه لیان محکم گفت: «نه، سان لانگ ... نکن ... منو لمس نکن!»

پس از لحظاتی سکوت هواچنگ با صدایی تاریک و گرفته گفت: «خیلی خب، بیا از اینجا بریم بریم!»

انگار که به او لطف شده بود با صدایی چون ناله گفت: «بریم!»

فصل 121- ترکیب روحی: تابوت شناور وارد دریای شیطان میشود

ناگهان یک حمله وحشیانه دیگر انجام شد و تابوتی که آندو درونش بودند با شدت به هوا پرتاب شد. در آن موقع هواچنگ و شیه لیان با کف دستهایشان به کناره های تابوت کوبیدند و آن در یک لحظه تکه تکه شد. تابوت شکسته شد و آندو در زیر نور مهتاب جست زدند. شیه لیان پشت سرش را نگاه کرد و یک اژدهای آبی غول آسا را دید که تکه های تابوت از دهانش بیرون میریخت.

در آن باران خروشان دندان های تیزش را نشان میداد. اینطور خشمش را نشان میداد انگار انتظار داشت آن جعبه پر از غذا باشد. احتمالا آن حمله بخاطر این بود که اژدهای آبی قصد داشت تابوت را به دهان بیندازد پس به آن چسبیده و پیچ و تابش میداد.

همین که تابوت به دریا رسید مدتی بدون هدف سرگردان بود اما آن اژدهای آبی تابوت را برگرداند. آندو یکبار دیگر به جزیره آب سیاه برگشتند. درون ساحل دو نفر دیگر را دیدند ارباب آب وودو و ژنرال پی!

شی وودو هنوز مهر نیروی معنویش فعال بود و به باران و باد فرمان میداد انگار میخواست آن اژدهای آب را احضار کند. پی مینگ شانه اش را نوازش کرد: «برادر ارباب آب، آروم بگیر، میتونی؟ این مرحله تموم شد معلوم نیست مرحله بعدی کی شروع بشه ... فعلا انرژی رو نگهدار!»

مشخص شد که آن باران هم به آزمایش آسمانی شی وودو ربط داشته است. طوفان آرام شد و شی وودو دستش را پایین انداخت برگشت و رو به هواچنگ و

فصل 121- ترکیب روحی: تابوت شناور وارد دریای شیطان میشود

شیه لیان پرسید: « شما دو تا چتون شده؟! »

« »

پی مینگ هم به میان پرید: « بله اعلی حضرت، چرا خودتون توضیح نمیدین؟
چی شده؟ شما دو تا اونجا چیکار میکردین؟! »

وقتی تابوت متلاشی شد حالتی که آندو که محکم همدیگر را در آغوش داشتند در معرض دید همه بود. شیه لیان چند باری پلک زد و خواست سخن بگوید که ناگهان فهمید او و هواچنگ پس از لغزش و پیچ و تاب شدید درون تابوت باریک و کوچک موهایشان درهم شده و لباسهایشان بهم ریخته بود و ظاهرشان تا حد زیادی بهم ریخته به نظر می آمد. وقتی بارانی که روی صورتش پاشیده را پاک کرد صورتش کاملاً داغ شده بود.

هواچنگ قدمی جلو نهاده و سپر او شد. کمی بعد شیه لیان گلایش را صاف کرد و گفت: «چیز خاصی نیست فقط...تابوت خیلی کوچیک بود »

شی وودو با حیرت گفت: « من که اینو نپرسیدم! »

پی مینگ نیز به بقایای چوبهای تکه تکه شده درون ساحل بجا مانده اشاره ای کرد و گفت: « تابوت رو اینجا ساختین درسته؟ خب چرا یه بزرگترش رو
نساختین؟! »

« »

فصل 121- ترکیب روحی: تابوت شناور وارد دریای شیطان میشود

طراحی آن تابوت کار هواچنگ و شیه لیان بود. در آن موقع هیچ کدامشان به این فکر نکردند که تابوت را بزرگتر بسازند همین سبب شد شیه لیان خنده اش بگیرد: «درست میگوین!!! هاهاهاهاهاه!!!! اربابان من الان به این جزیره اومدن؟!»

پی مینگ گفت: «درسته! برادر ارباب آب داشت با این چیزایی که تو لونه شیطان آب سیاه می جنگید...و ما تازه رسیدیم اصلا انتظارش رو نداشتیم که یه تابوت رو روی دریاها ی لونه شیطان آب سیاه شناور ببینیم!! منظره نادری بود!»

شیه لیان درحالیکه احساس میکرد قلبش فرو ریخته گفت: «قطعا همینطور بوده!»

شی وودو گفت: «تو!» او به سمت هواچنگ چرخید و چشمانش را تنگ کرد: «توی کشتی مگه نگفتی فقط تابوت چوبی که یه مرده رو حمل کنه توی لونه شیطان آب سیاه غرق نمیشه؟!»

پی مینگ نیز شمشیرش را بیرون کشید و گفت: «آره ، تابوت چوبی اینجا بود ولی مرده اش کو!؟»

هواچنگ لبخند زنان گفت: «اگه خیلی نگران مرده هستین پیشنهاد میکنم برین خودتونو بکشین!»

پی مینگ با شمشیرش او را اشاره گرفت: «گستاخی همونطوری که از باران خونین در جستجوی گل انتظار میشه داشت!»

فصل 121- ترکیب روحی: تابوت شناور وارد دریای شیطان میشود

طبق انتظار او حدسهایی زده بود. هواچنگ با صدای بلندی خندید. شیه لیان که دید چیزی تا شروع یک جنگ نمانده جلوی هواچنگ ایستاد و گفت: «اربابان من، لطفا خودتونو آروم کنین! اصلا جای نگرانی نیست سان لانگ فقط از روی خیرخواهی به این سفر اومده!»

«سان لانگ؟!» پی مینگ حیرت زده گفت: «هیچ وقت نشنیده بودم بارون خونین رتبه خاندانی داشته باشه!! خیرخواهی؟ اعلی حضرت مطمئنی که با این کلمات میتونی توصیفش کنی؟!»

شی وودو که کمی دورتر ایستاده بود پی مینگ را به کناری هل داد و به تندی گفت: «تو کسی هستی که توی این سفر همه چیو بهم ریخته نه؟ قصدت از کشوندن ما به لونه شیطان آب سیاه چیه؟ چینگشوان کجاست؟!»

هواچنگ جواب داد: «اینجا قلمروی کس دیگه ایه فکر میکنین من میخوامستم اینجا باشم؟!»

شیه لیان که به چنین وضعیت هایی عادت داشت با یک حالت تمرین شده موضوع را عوض کرد: «ارباب باد هنوز پیدا نشدن؟ مگه ژنرال پی نرفته بود دنبالشون؟!»

پی مینگ دستانش را باز کرد: «اول نجاتشون دادم ولی برادر ارباب آب یه موجی راه انداخت و کاملاً از ما دور شدن!»

فصل 121- ترکیب روحی: تابوت شناور وارد دریای شیطان میشود

«بقیه رو گمراه نکن برادر پی!» شی وودو گفت: «من نمیتونم موج ها رو بلند کنم این موجودات زیر دریا بودن که پشت سر هم میومدن و از همون اول نمیشد تشخیصشون داد.»

شیه لیان سریع گفت: «آروم باشین، آروم باشین ارباب باد همراه ارباب زمین هستن فکر نکنم مشکل بزرگی واسشون پیش میاد!»

شی وودو همف کنان گفت: «ارباب زمین؟ چقدر خوبه این ارباب زمین!! اون یه خدای متوسطه حتی یه خدای جنگ هم نیست ... حتی قدرت های معنویش اندازه چینگشوان قوی نیستن!»

بعد انگار بیاد آورد که شی چینگشوان دیگه هیچ قدرت معنوی ندارد صورتش درهم شد و ساکت ماند. شیه لیان هرچند فکر میکرد هر قدرت معنوی نقطه توجه خودش را دارد و گرچه مینگ یی یک خدای جنگ نبود و قدرت های معنویش آنچنان زیاد نبودند ولی به آن بدی که ارباب آب میگفت هم نبود. ضمنا ارباب زمین در گذرگاه بان-یویه مهارت های خارق العاده ای از خود نشان داده بود.. اگر بهترین نبود نمیتوانست بدترین هم باشد!

پی مینگ هم گفت: «اینقدر نگران نشو! تا وقتی که به شوان شیطان برنخورن ارباب زمین میتونه از پس هر چیزی بر بیاد!»

هواچنگ خندید: «بلای آسمانی هر جایی برین دنبالتون میاد و باهاتون میجنگه!

فصل 121- ترکیب روحی: تابوت شناور وارد دریای شیطان میشود

شماها توی خونه اش آشوب بپا کردین حالا انتظار دارین ارباب خونه متوجه چیزی نشده باشه؟!»

ناگهان چهره شی وودو در هم شد. سریع یک گردنبند طلایی را از ردایش بیرون کشید پی مینگ پرسید: «برادر ارباب آب، اتفاقی افتاده؟!»

بنظر میرسید آن گردنبند که یک پلاک دولایه کوچک در انتهایش داشت در کف دست او می لرزد. شی وودو گفت: «چینگشوان همین نزدیکیه...و البته زخمی شده!»

شیه لیان نگاهی به آن گردنبند طلا انداخت. این دقیقا شبیه همانی بود که آن روز شی چینگشوان با خود داشت همان که شیه لیان برای برقرار کردن یک طلسم استفاده ش کرد و در انتها همانجا جا ماند: «ارباب باد هنوزم این گردنبند رو دارن؟ من یادمه قبلا درش آورد!»

شی وودو گفت: «من برش داشتم و دوباره گذاشتمش دور گردنش!»

مشخص شد که این دو گردنبند قدیمی از هسته طلایی دو برادر ساخته شده بودند. وقتی آنها بهم نزدیک بودند و یکی از آندو آسیب میدید گردنبندها همدیگر را صدا میزدند. هر قدر بهم نزدیکتر بودند ناله شان شدیدتر میشد. این یک طلسم نبود بلکه خواص طبیعی اینها بود و تحت تاثیر قدرت شیطان قرار نمیگرفت.

فصل 121- ترکیب روحی: تابوت شناور وارد دریای شیطان میشود

شی وودو گردنبند را از گردنش درآورد و با زنجیر از دستش آویزانش کرد. دستش را مستقیم نگه داشت و آن را دایره وار چرخاند. وقتی در مسیر مشخصی ایستاد لرزش گردنبند طلایی قدرتمند تر شد. آنجا مسیر جنگل بود درست روبرویشان در عمق این جنگل تنها ... شی وودو با قیافه ای عبوس گفت: « بنظر میرسه چینگشوان الان توی این جزیره است! »

او با قدمهایی بلند به سمت جنگل رفت پی مینگ هم طبیعتا او را همراهی میکرد. شیه لیان مدتی اندیشید از آنجا که ارباب باد و زمین هر دو در این جزیره بودند و ارباب باد بنظر میرسید آسیب دیده و خونریزی داشت پس آنها باید اول پیدایش میکردند بعدا نگران بقیه چیزها میشدند: « اربابان من، توی جنگل موجوداتی پنهان هستن باید مراقب کمین اونها باشین! »

هواچنگ نیز به دنبال آنها آمد، شیه لیان ابتدا میخواست دستش را بگیرد ولی وقتی رسوایی کمی پیش درون تابوت را بیاد آورد سریع دستش را برگرداند. در انتها تنها آستین هواچنگ را گرفت و جرات نداشت به چهره بقیه نگاه کند. پی مینگ دائم پشت سرش را نگاه میکرد انگار موضوع جالبی را کشف کرده بود: « باران خونین در جستجوی گل، اعلی حضرت، بنظر میاد شما دو تا عین چسب بهم چسبیدین.... یه شاه اشباح مثل تو داره همینطور بی خیال دنبال ما میاد... حتی سعی نمیکنی وانمود کنی مشکوک نیستی؟! »

فصل 121- ترکیب روحی: تابوت شناور وارد دریای شیطان میشود

شیه لیان با سستی جواب داد: «این چه حرفیه میزنی ژنرال پی؟ تو این شرایط اون باهامون باشه کمتر هم مشکوک میشین بهش! بعلاوه اگه اربابان من با خطری روبرو بشن و شما همش بهش مشکوک باشین چطوره میتونه از خودش دفاع کنه؟»

پی مینگ گفت: «اون عنوان عالیقدر اشباح رو داره...چه فرقی داره جلوی چشممون کاری بکنه یا نه؟ واسش سخت نیست که یه سایه از خودش درست کنه؟!»

همین که این حرفها از دهانش خارج شدند صدای تیزی هوا را شکافت. پی مینگ دستش را بالا برد و آن تیز پنهان را گرفت: «خب یه چیزی اینجا هست! خیلی نزدیک بود!!! برادر ارباب آب مراقب باش.....!»

پیش از آنکه جمله اش را کامل کند صدای وووووش بیشتری برخاست و تیرهای زیادتری از مخفیگاهشان پروازکنان به سمت او آمدند...جرینگ...جرنگ... پی مینگ شمشیرش را تکان میداد و با حیرت و ناراحتی میگفت: «این چه جهنم دره ایه؟!»

شی وودو با صدای بلندی خندید: «برادر پی، بنظر من بهتره وایسی و تماشا کنی!» بعد با سرعت حرکت کرد.

فصل 121- ترکیب روحی: تابوت شناور وارد دریای شیطان میشود

اگر مشکل تنها تیرهای پنهان بودند اصلا جای ترسیدن نداشت فقط زیادی آزار دهنده و مزاحم بودند. پی مینگ بخشی از بوته ها را کنار زد و چند تن از موجودات کوچک را گرفت: « شماها خیلی دل و جرات دارین!»

آن اشباح استخوانی رنگشان به خاکستری مایل به زرد و سبز میزد موجوداتی کوچک و سطح پایین بودند که از دستانش آویزان شدند از دیدن ژنرال چنان ترسیدند که مانند توپ در خود جمع شده و تقاضای رحم میکردند. بهر حال اینان تنها نگهبانان دروازه بودند پس باید با متجاوزان میجنگیدند و چاره دیگری نداشتند.

پی مینگ پس از اینکه با چند حرف آنان را ترساند رهایشان کرد ولی بعد به موجوداتی شرورتر و بدتر از آنها برخوردند. پی مینگ آنها را به شکل توپ درآورده و در مسیر رهایشان کرد. هر چهار نفر بوته ها را کنار میزدند و راهشان را از میان جنگل عمیق باز میکردند برای مدتی طولانی راه رفتند و گردن آویز شی وودو با صدایی بلندتر می گریست .

بالاخره به محوطه خالی بسیار بزرگی در وسط جنگل رسیدند. در قلب جنگل یک دریاچه بود. هر چهار نفر به سمتش رفتند ناگهان پی مینگ گفت: « بارون خونی، اگه همینطور مسخره بازی در بیاری باور کن دیگه تحملت نمیکنم!»

هواچنگ و شیه لیان ابتدا به او نگاه کردند بعد بهمديگر ... پی مینگ با اخم گفت: « اگه میخوای با من بجنگی پس مثل یه مرد به جنگ دعوتم کن ... پی،

فصل 121- ترکیب روحی: تابوت شناور وارد دریای شیطان میشود

شبيه اون سى و سه تا خدا نيست كه داغونشون كردى!!! من ازت نميترسم!
همش دارى به من تنه ميزنى اينكارى خيلى بى معنيه!»

هواچنگ ابرویش را بالا برد و گفت: «گاگا، بايد منو باور كنى... اين جريان به
من ربط نداره!»

شيه لىان مداخله كرد: «ژنرال پى، اون همچين شوخى هاى مسخره اى نميكنه!»
پى مينگ با ترديد گفت: «واقعا؟»

شيه لىان محتاطانه گفت: «مراقب باشين! يه چيز ديگه تو اين جزيره هست كه
داره دردرس درست ميكنه!»

پى مينگ ديگر چيزى نگفت. بعد شى وودو به جلو قدم برداشت: «اينجاست!»
گردن آويز طلايى در اين نقطه به بدترين شكل ممكن ناله سر داده بود. يعنى
كه شى چينگشوان جايى همينجاست! گرچه همه چيز را آنجا ميشد واضح ديد
ولى غير از درياچه چيز ديگرى آنجا نبود. پى مينگ با حيرت گفت: «ممكنه يه
كاخ زير زمينى اينجا باشه؟!»

شى وودو به سطح آب خيره شد شيه لىان نيز گفت: «امكانش هست كه ته آب
باشه!»

هرچند نميشد وارد درياچه جزيره آب سياه شوند وگرنه ممكن بود نتوانند به سطح
آب برگردند. سطح آب درياچه آرام بود و هيچ موجى نداشت شبيه يك آينه غول

فصل 121- ترکیب روحی: تابوت شناور وارد دریای شیطان میشود

پیکر بود و میشد درخشش ماه تابان در آن آسمان بدون ستاره و ابر را در دریاچه بوضوح دید. هر چهار نفر به لبه دریاچه ایستادند.

شیه لیان هنوز به این فکر میکرد که چطور باید ته دریاچه را بررسی کنند که ناگهان بدون هیچ هشدارى جیغ وحشتناكى آسمان شب را شکافت.

کسى که گروه را هدایت میکرد شی وودو بود. کسى که از پشت سرشان مراقبت میکرد هم پی مینگ بود. هر سه پشت سرشان را نگاه کردند و کسى که جیغ میکشید شبیح کوچكى بود که پی مینگ در مسیر اسیرش کرد. جمجمه اش از بین رفته و خون سیاه رنگى از گردنش مى ریخت سرش که از تنش جدا شده در هوا به پرواز درآمد و به وحشیانه ترین شکل ممکن جیغ میکشید.

شیه لیان پرسید: «ژنرال پی، برای چى یهویی اونو کشتی؟!»

پی مینگ با صدای بلندی گفت: «نه!» ولی پیش از آنکه بتواند توضیحى بدهد بدنش فرو افتاد یکی از زانوهایش به زمین خورد. هواچنگ خندید: «مثل اینکه به تشریفات هم نیازی نیست؟!»

پی مینگ با چهره اى سراپا شوک فریاد کشید: «برادر ارباب آب، مراقب باش!!!»

هرچند مراقب چه باید میبود؟ غیر از آن چهار نفر در کنار دریاچه، هیچ کسى جز آنها آنجا نبود. بنظر میرسید پی مینگ با چیزى نامرئى بسته شده ... شی وودو با عجله به طرفش رفت تا کمکش کند ناگهان نور برنده اى از میان هوا به سمت

فصل 121- ترکیب روحی: تابوت شناور وارد دریای شیطان میشود

او آمد. سریع جاخالی داد اما رد خون ناشی از زخم شدن گونه اش باقی ماند. با دستش خون را پاک کرد؛ چهره اش خشمگین بود.

شیه لیان خودش را جلوی هواچنگ قرار داد و تا سپر او باشد و گفت: «طلسم نامرئی؟»

پی مینگ با زور خودش را از شر چیزی که به او چسبیده بود رها کرد و فریاد کشید: «بیاین کنار هم! نباید بشکنیدش!»

شی وودو به چیزی اهمیت نمیداد مخصوصا که گردن آویز با صدای بسیار بلندی شروع به گریه و ناله کرد. او به سمت دریاچه رفت و دیوانه وار فریاد کشید: «چینگشوان؟!!!! چینگشوان؟!»

وضعیتی بسیار بحرانی بود هرچند در آن میانه بود که شیه لیان متوجه موضوع بسیار ترسناکی شد.

در لبه دریاچه محیطی صاف و خالی قرار داشت و هیچ چیزی دیده نمیشد هرچند بازتاب دریاچه با سطح آن فرق داشت. در بازتاب دریاچه، درون ساحلی دیگر ساختمان سیاهی وجود داشت. ساختمانی دلگیر کننده که اصلا شباهتی به یک اقامتگاه نداشته و بیشتر به یک زندان می ماند. هیچ دری نداشت و تنها چند پنجره در بالای آن بود و با چندین میله آهنین مهر شده بود. در میان این میله

فصل 121- ترکیب روحی: تابوت شناور وارد دریای شیطان میشود

های آهنی یک دست رنگ پریده نا امیدانه می لرزید انگار که تقاضای یاری داشت.

شیه لیان سرش را تکانی داد ساحلی که در برابرش قرار داشت را با دقت نگاه کرد آنجا هیچ چیزی جز شی وودو را نمیدید که گردن آویزش را نگهداشته اما وقتی دوباره پایین را نگاه کرد بازتاب درون دریاچه زندان آهنی ترسناک را نشان میداد.

شی وودو درست داشت همان نقطه روبرویش را میگشت اما چیزی نمیتوانست ببیند. شیه لیان با صدای بلندی گفت: «اربابان من! پیداش کردم!! نگاه»
بعد مردمک هایش تنگ شدند چیزی جدید درون دریاچه آب سیاه منعکس شد.
سایه ای سیاه بدون صدا از پشت به او و هواچنگ نزدیک میشد....